[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت‌بخش در معماری

سجاد دامیار*

تاریخ دریافت مقاله: 1392/06/12
تاریخ پذیرش مقاله: 1392/10/01

چکیده

این مقاله سعی دارد که با استفاده از یک مُدِل، ارتباط وجوه هوّیتی معماری را با وجوه انسانی بررسی نماید. در این پژوهش ابتدا تعریف فراگیری از مفهوم هوّیت و هوّیت معماری ارائه شده است، سپس ابعاد مختلف تعاریف هوّیت معماری در چارچوب این تعریف تبیین می‌گردد تا براساس این تعریفِ معین، بتوان عوامل هوّیت‌بخش معماری را شناسایی و دسته‌بندی کرد. نوشته حاضر در سه بخش اصلی ارائه شده است: نخست روش‌شناسی مواجهه با موضوع هوّیت معماری مورد بحث قرار گرفته که در آن با استفاده از ماشین‌های فکری گِدِس تمام روش‌های ممکن برای مطالعه هوّیت معماری در چهار دسته قرار داده شده است؛ سپس مفاهیم مختلفی که از تعریف هوّیت به‌عنوان وحدت تصور ذهنی (توقع یا انتظار ذهنی) و عینیت در مباحث نظری معماری به‌کار رفته بررسی شده است. معرفی هوّیت فردی یا گروهی به‌واسطه معماری، ابراز هوّیت اجتماعی-فرهنگی به‌واسطه کالبد، خودیابی انسان به‌واسطه ساخت محیط و بالاخره ابراز هوّیتی که از خود معماری به‌صورت مطلق انتظار می‌رود، چهارگونه مورد نظر را تشکیل می‌دهد. بخش اصلی مقاله به مدلسازی مفهوم هوّیت مطلق معماری براساس وجوه ادراکی انسان اختصاص دارد. پژوهش حاضر برای ساماندهی عوامل تشکیل‌دهنده نوع فوق از هوّیت معماری منجر به یک مدل سه‌محوری شده است که محورهای آن‌را ادراک تجربه (جسمانی، روانی، اجتماعی و روحانی)، محیط تجربه (طبیعی و مصنوعی) و زمان تجربه (آنّی، طول عمر، نسل‌های متوالی و ازلی) تشکیل می‌دهد که مجموعاً 32 گونه از عوامل هوّیت‌بخش را معرفی می‌کند که در نظام معین با هم ارتباط دارند. با این ترتیب هر موضوع مرتبط با هوّیت مطلق معماری جایگاه خاص خود را در این مدل می‌یابد. مثال عینی از مدل مزبور در معرفی بخشی از عوامل هوّیت‌بخش، سیاه چادرهای ایلام برای افراد بومی به‌کار گرفته شده است.

واژگان کلیدی: هوّیت معماری، معماری بومی، وجوه ادراکی انسان، محیط کالبدی، عوامل هوّیت‌بخش.

* دانشجوی دکترای معماری دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور ایلام. s_damyar@ut.ac.ir

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

مقدمه

سخن از هوّیت در بسیاری از شئون زندگی انسان مطرح است. این مفهوم به‌طور گسترده‌ای در علوم انسانی و نظری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و بزرگان اهل فکر و اندیشه، همچون انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان، فلاسفه و ... از زوایای گوناگونی به آن نگریسته و عمیق و دقیق شده‌اند.

در معماری و شهرسازی نیز بحث هوّیت در محیط‌های انسان ساخت، زمانی خود را به‌طور آشکار نمایان کرد و معماران و طراحان محیط و حتی نظریه پردازان دیگر علوم را به واکنش واداشت که بحث از معماری بین المللی و یکسان‌سازی جهانی پیش آمد. مدرنیست‌ها با تکیه بر تکنولوژی در بسیاری موارد به مبارزه با معماری‌های سنتی و بومی با ارزش پرداختند (Ghirardo,1996,41). آن‌ها با نشر و تبلیغ یک نوع معماری یکنواخت که صرفاً سلیقه‌های شخصی مورد نظر سردمداران این نهضت، آن‌ها را از هم متمایز می‌کرد، حوزه‌های شهری بزرگی را با ساختمان‌های تکراری به‌وجود آوردند. چنان که "آلدوفن آیک[1]" در این‌باره می‌گوید: «"امروزه به یاری بهداشت، در برابر کثافت و هرج و مرجی که در گذشته داشتیم، به یکنواختی دست یافته‌ایم. بافت‌های مسئله دار گذشته، دیگر وجود ندارند. اما آیا چیز با ارزشی[2] جای آن را گرفته است؟ تنها کیلومترها فضای سامان یافته بی‌هوّیت و غیر خودمانی که به هیچ کس این احساس را نمی‌دهد که شخص خاصّی است و در مکان خاصّی سکونت دارد» (پاکزاد،1389، 92-93). چنین اقداماتی نه تنها محیط کالبدی انسان را دچار بحران هوّیتی می‌سازد، بلکه هوّیت فردی و اجتماعی انسان را به مخاطره می‌اندازد: «سال‌ها از یک شکل بودن خانه‌سازی انبوه به بهانه تولید کارایی بیشتر دفاع شده است. اما اکنون معلوم شده که بهای این یکنواختی حتی بدون هیچگونه نتیجه اقتصادی محسوس پرداخت شده است» (هابراکن[3]، 1367، 4). به‌دنبال شکست معماری "مدرن" و عدم توجه به کیفیاتی که به انسان حسّ تعلق و وابستگی را بدهد، با ظهور معماری "پسا مدرن" برای بازگرداندن معنا به معماری، هوّیت معماری بیش از پیش مورد توجه واقع گردید. زمانی که بسیاری از مردم احساس می‌کنند که زندگی‌شان بی‌معنا است و از خودبیگانه شده‌اند (شولتز، 1382، 85) و پرواضح است که اصطلاح معنا آشکارا بر چیزی دلالت دارد که نمی‌تواند کمّی باشد (همان). این مفهوم ارتباط تنگاتنگی با هوّیت دارد و از آنجا که دغدغه هوّیت تنها به انسان اختصاص دارد، کل بحث از دریچه دید وی، اما با عنایت به استقلال محیط پیرامونش مطرح می‌شود.

عواملی براساس تجربیات فردی و جمعی از گذشته و حال در مواجهه با پدیده، ذهنیت‌دهنده و به‌وجود آورنده تصویر ذهنی (توقع ذهنی) برای انسان هستند (پاکزاد، 1375). انسان بر مبنای این توقع ذهنی و ادراکی که از واقعیت‌ها یا پدیده‌های محیط دارد، یک عینیت را به نحو خاصی بازشناسی می‌کند که مفهوم مورد نظر از هوّیت معماری در این مقاله است. در این مقاله برای تبیین مفهوم هویت و ساختن مدلی از این موضوع از روش تحقیق استدلال منطقی به همراه مطالعه موردی استفاده می‌شود و برای عینی شدن بحث قالب کالبدی سیاه چادر به‌عنوان مثالی برای تبیین موضوع ارائه می‌گردد. بدین ترتیب عینیتی به نام سیاه‌چادر برای افراد بومی‌ای کهبه‌طور مستقیم آن‌را تجربه کرده‌اند، یک عامل ذهنیت دهنده می‌تواند باشد که با بازنمایی عناصر و نمادها و نشانه‌هایی از آن در معماری امروزش نوعی احراز هوّیت برای او به‌وجود می‌آید. با این تفاسیر با قرار دادن وجوه مختلف هوّیت احراز شده از سیاه چادر در مدلی که بر پایه تعریف هوّیت در این پژوهش به‌دست

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

می‌آید، کارایی مدل مشخص‌تر خواهد شد. نوشته حاضر در سه بخش اصلی ارائه می‌شود: نخست روش‌شناسی مواجهه با موضوع هوّیت معماری مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس مفاهیم مختلفی که از تعریف هوّیت به‌عنوان وحدت تصور ذهنی (توقع یا انتظار ذهنی) و عینیت در مباحث نظری معماری بکار رفته است بررسی می‌شود. بخش اصلی مقاله به مدلسازی مفهوم هوّیت مطلق معماری براساس وجوه ادراکی انسان اختصاص می‌یابد که با ارائه نمونه از معماری بومی ایلام، جمعبندی و نتیجه‌گیری می‌شود.

پرسش‌های تحقیق

- مفهوم هوّیت معماری، چند گونه را شامل می‌شود؟
- عوامل هوّیت‌بخش در معماری چگونه قابل سازماندهی (مدلسازی) هستند؟
- نقش وجوه ادراکی انسان در این مدلسازی چیست؟

روش‌های ممکن برای مطالعه هوّیت محیط کالبدی

مطالعه هوّیت معماری در اشکال مختلفی و با رویکردهای متنوعی صورت گرفته است که انواع آن، با استفاده از جدول گِدِس[4] در چهار دسته قابل تقسیم است و به این وسیله می‌توان موضع این تحقیق را از نظر اولویت و اصالت موضوع تعیین کرد:

دسته اول مطالعاتی هستند که با توسل به انواع علوم از جمله فلسفه، منطق، روانشناسی، سیاست و ... به طرح مسئله هوّیت در حیطه نظری می‌پردازند. این بحث‌ها با وجودی که سعی در ایجاد پایگاه علمی نظری دارند و وجوه مختلف هوّیت را مورد بررسی قرار می‌دهند اما در مواجهه با مسائل مرتبط با معماری و ابزارهای مختص این رشته کارایی چندانی ندارند و فقدان رویکرد به معماری به شکل تفصیلی کاملاً محرز است (نک. اقبالی،1378).

دسته دوم آن دسته از مطالعاتی هستند که از دید معماری و با توجه به ابزارهای خاص این رشته وارد بحث می‌شوند و به مطالعه و بررسی ویژگی‌های معماری به‌واسطه مطالعات میدانی و نظری پرداخته می‌شود که از میان انواع خواص و ویژگی‌ها، هوّیت نیز به‌عنوان یک ویژگی مورد کنکاش واقع می‌گردد. در این رویکرد معماری به‌عنوان عامل اولیه مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هوّیت نیز یک عامل ثانویه در این گونه مطالعات مورد نظر است (نک. راپاپورت، 1388).

دسته سوم مطالعاتی را شامل می‌شود که با رویکردی شناختی و به روش توصیفی با رجوع به منابع مختلف از معماری، به معرفی ویژگی‌های معماری می‌پردازد و بیشتر جنبه‌های عینی و کالبدی این نوع از معماری با رویکردهای اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آن هوّیت که یک مفهوم غیر عینی است مورد توجه واقع نمی‌گردد (نک. معماریان، 1376الف و ب).

دسته چهارم آن دسته از مباحثی است که ابتدا به بررسی مفهوم هوّیت از زوایا و جوانب مختلف در حوزه‌های مختلف علمی می‌پردازد و با استناد به تعاریف گوناگون از این مفهوم، ممکن است عوامل مختلفی از نظر هوّیتی مورد بررسی واقع شود که در این بین، معماری نیز به‌واسطه ویژگی‌هایی که داراست از نظر هوّیت و هوّیتمندی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به‌عبارتی از نظر تقدم و تأخر موضوعی نیز هوّیت نسبت به معماری در اولویت قرار می‌گیرد (نک Alexander, 2004).

مطالعه حاضر را از نظر برخورد با مسئله می‌توان در دسته چهارم قرار داد (ج1).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]



ج1. روش‌های ممکن برای مطالعه هوّیت محیط کالبدی با استفاده از مدل گِدِس.
منبع: نقل شده در (Islami,1998,197)

هوّیت معماری

از آنجا که تجربه معماری یک تجربه همه جانبه انسانی است و "ظرفی برای مظروفش"[5] محسوب می‌گردد، پس یک رابطه بلاواسطه بین انسان و محیطش وجود دارد که رابطه‌ای از نوع "مُدرِک و مُدرَک"[6] می‌باشد (حجت، 1387)، به همین دلیل انسان با صفات و ویژگی‌هایی که داراست نقش مهمی در هوّیت معماری دارد.

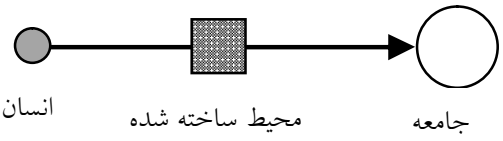
برای اینکه بتوان هوّیت معماری را تعریف کرد باید ابتدا مفهوم هوّیت، بماهو هوّیت تبیین گردد تا بتوان هوّیت معماری را تعریف نمود. هوّیت یک مفهوم است که از کیستی یک چیز پرسش می‌کند و با "شخصیت" تفاوت ماهوی دارد. زیرا "شخصیت" از چیستی عناصر سؤال می‌کند و به‌دنبال صفات ذاتی و جوهری آن عناصر که متعلق به آن است و متمایز از ادراک مخاطب می‌باشد. برخی این تفاوت را در نظر نمی‌گیرند و هوّیت را عیناً همان شخصیت یا ماهیت فرض می‌کنند[7]. به همین ترتیب برخی تفاوتی بین "هوّیت" و معنا قائل نمی‌شوند (نک. شولتز، 1382، 85). اگر معنا را با موضوع تصویرهای ذهنی متفاوتی که مکان‌های متفاوت در افراد ایجاد می‌کنند، مرتبط بدانیم (فلاحت و نوحی، 1391)، هوّیت به موضوع تفاوت تصویرهای ذهنی ناشی از مکان واحد در افراد مختلف (با تجربیات و سوابق و ویژگی‌های مختلف) می‌پردازد. به‌عبارتی معنا ویژگی مکان است در حالی‌که هوّیت به امری دو طرفه اطلاق می‌شود؛ یعنی تصوّری در ذهن انسان است و شاخصه‌ای در پدیده وجود دارد که وحدت این دو عامل، منجر به احراز هوّیت می‌گردد (حجت، 1387). به عبارتی وحدت تصور ذهنی (توقع یا انتظار ذهنی) با عینیت را هوّیت می‌توان دانست.

با جستجو در منابع مختلف برای تعریف هوّیت معماری با مفاهیم مختلفی از هوّیت معماری مواجه می‌شویم که ممکن است با تعریفی که در بالا ارائه شد متضاد به نظر بیاید، اما این مفاهیم متفاوت را نیز می‌توان در چارچوب تعریف فوق‌الذکر قرار داد. همانگونه که اشاره شد، هوّیت معماری یک رابطه دوطرفه بین انسان و محیط است، اما بر حسب اینکه به‌واسطه معماری (محیط ساخته شده)، چه چیزی به چه کسی معرفی شود می‌توان سه عامل "انسان"، "محیطِ ساخته‌شده" و "جامعه" را در برقراری نسبت مفاهیم مختلف هوّیت معماری با تعریف داده شده شناسایی کرد که این می‌تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد:

1. هوّیت به این معنا که انسان به‌واسطه محیطِ ساخته‌شده بخواهد خود را به جامعه بشناساند (ن 1). این موضوع چیزی است که ممکن است با اصطلاح شخصی‌سازی[8] فضا بیان گردد یعنی فرد با نماد و نشانه‌هایی در ساختمان، خود، فرهنگِ خود، موقعیت

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

اجتماعی- اقتصادیِ خود و غیره را در مقابل جامعه به نمایش می‌گذارد (Lawson,2001,32). به‌عنوان مثال لاوسون در نمونه‌ای به ملوانی اشاره می‌کند که بر سردر خانه خود علائمی از بادبان کشتی نصب کرده است تا به‌واسطه آن برای دیگران (جامعه) به‌صورت شاخص قابل شناسایی باشد. (ت 1)

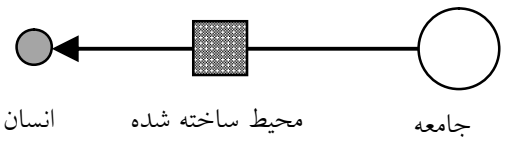


ن 1. ابراز هویت فردی یا گروهی به‌واسطه محیط ساخته شده.

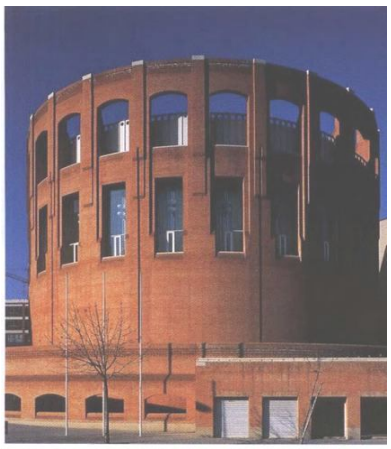


ت 1. نمونه ای از ابراز هوّیت فردی به‌واسطه عناصر کالبدی: در اینجا فرد دریانورد هوّیت شغلی خود را با نمادهای شغلی در جلو خانه معرفی کرده است. (Source: Lawson, 2001,33)

2. هوّیت در اینجا به معنی بازشناسی کلیّت یک جامعه است برای افراد آن جامعه یا دیگر جوامع به‌وسیله نشانه‌هایی در محیطِ ساخته شده. (ن 2). این نوع از هوّیت را در معماری‌هایی که معماری ملی و یادمانی خوانده می‌شود می‌توان دید، به‌عنوان مثال معماری ایرانی؛ که مشتمل بر سمبل‌ها و نشانه‌های ایران گذشته، است. چارلز جنکز در گونه شناسی خود از کارکرد نشانه‌ایِ معماری، این نوع از نشانه را به‌عنوان گونه اول معرفی کرده است (Jencks,1980): «نشانه‌ها که محصول یک ساختار اجتماعی و قلمرویی هستند بر تغییرات آن نیز تأثیر می‌گذارند» و این چیزی است که به بیان دونتوس وظیفه معمار را در به‌کارگیری نشانه‌های تولید شده توسط اجتماع تعیین می‌کند (de Ventos,1980).



ن 2. ابراز هوّیت فرهنگی-اجتماعی به‌واسطه محیط ساخته شده.

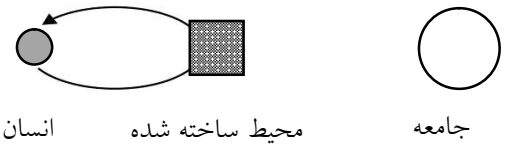


ت 2. نمونه‌ای از ابراز هوّیت فرهنگی-اجتماعی به‌واسطه عناصر کالبدی: در اینجا معمار، نمای بانک را واسطه ابراز هوّیت فرهنگی شهر بارسلون قرار داده است. (Source: Tzonis & Lefaivre, 1997,132)

3. هوّیت به این معناست که انسان به‌واسطه محیطِ ساخته‌شده می‌خواهد که خود را بشناسد و خودش را پیدا کند (ت 2). در این نوع مفهوم محیطِ ساخته‌شده یا به‌عبارتی معماری نقش یک آینه را برای انسان بازی می‌کند که انسان، بودنِ خود را در آن معنا می‌کند. این نگاه در پدیدارشناسی دنبال شده است. در نگاه هایدگر

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

ویژگی اساسی بودنِ انسان در جهان و ادراک این بودن، "سکونت"، تلقی شده که ساختن محیط بخش مهمی از آن‌را تشکیل می‌دهد (Heideger, 1997).محیط، تنها در صورتی به "محیط اجتماعی بامعنا" مبدل می‌شود که امکاناتی غنی را در تعیین هوّیت به ما ارزانی کند (شولتز، 1382، 53) و یا در جایی دیگر شولتز اشاره می‌کند که تقدیر آدمی صمیمانه با مکان پیوند دارد(همان، 63).

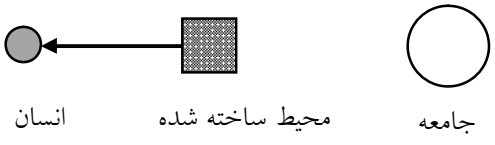


ن 3. ابراز هوّیت فرهنگی- اجتماعی به‌واسطه محیط ساخته شده.

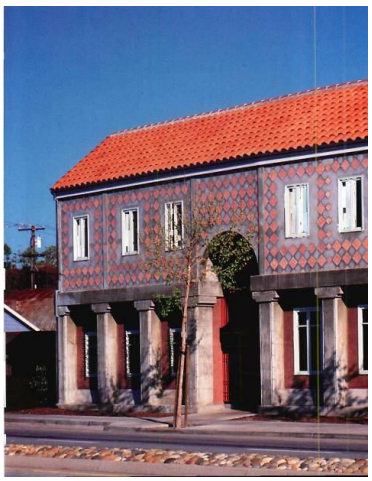


ت3. نمونه‌ای از خودیابی به‌واسطه محیط کالبدی: در اینجا هایدگر ساخت محیط را واسطه‌ای برای درک هوّیت خود در عالم هستی تصور کرده است. (Source: Sharr, 2006, 43)

4. هوّیت به این معنا که انسان محیطِ ساخته شده را بشناسد آنگونه که آن محیط با ذهنیت او همخوانی داشته باشد (ن4). به‌طور مثال معماری، آن گونه معماری باشد که بتواند به خواست‌ها و نیازهای انسان پاسخ دهد. این نوع مفهوم از هوّیت طیف گسترده‌ای از کیفیات ادراکی را شامل می‌گردد که از ظاهری‌ترین امور (نظیر اینکه مدرسه همان مدرسه درک شود نه چیز دیگر) تا ادراکات بسیار عمیق‌تر از محیط را در بر می‌گیرد مانند آن چیزی که الکساندر[9] از آن با عنوان "کیفیت بی نام" یاد می‌کند. «یک کیفیت محوری وجود دارد که مبنای اصلی حیات و روح هر انسان، شهر، بنا یا طبیعت بکر است. این کیفیت عینی و دقیق است، اما نمی‌توان نامی بر آن گذاشت.» (الکساندر، 1381، 17).



ن4. ابراز هوّیت مطلق معماری.



ت4. نمونه ای از تلاش معمار برای رسیدن به بیان هوّیت ذاتی معماری. (Source: Alexander, 2005)

مدل سازی از هوّیت معماری براساس انسان و وجوه ادراکی آن

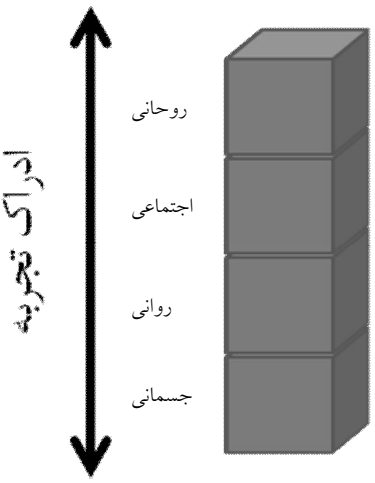
همانطور که اشاره شد هوّیت یک امر انسانی است و واژه‌ای است معنایی که مرتبط با ادراک انسان است و به‌واسطه انسان قابل درک است و از آنجا که، تحقیقاتی که در زمینه معماری انجام گرفته و شناسایی و طبقه‌بندی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

عواملی که آن‌را واجد هوّیت می‌کنند، از طرف محیط (عینیت) صورت گرفته است، به‌عبارتی همواره کالبد معماری به‌صورت عینی مورد بررسی قرار گرفته است (در حالی‌که هویت امری مرتبط با گرفتن پیام‌های ارسالی توسط انسان و منوط به ادراک[10] وی است)؛ از طرف دیگر وجوه ادراکی انسان جهت دسته‌بندی و ایجاد مدل از عوامل هوّیت‌بخش در معماری (به این خاطر که محدودتر و قابل شناسایی هستند) چارچوبی سازمان یافته‌تر از وجوه محیط خواهد بود لذا در این نوشتار مدلسازی از وجوه هویت‌بخش معماری، از طرفِ انسان و بر مبنای ابعاد وجودیِ انسان شکل گرفته است.

محور اول: وجوه ادراکِ تجربه انسان

انسان در لغت به معنای «مردم، آدمی، حیوان ناطق. در اصل انس بود، الف و نون فریدتان بدان ملحق شده، و این مأخوذ از "انس" بالضم که به‌معنی ألفت گرفتن و ظاهر شدن است و بعضی گفته اند که مأخوذ از نسیان است (از غیاث اللغات). موجود سخنگوی میرنده (جامع الحکمتین به‌نقل فرهنگ علوم عقلی). انسان نام است برای جسد معین و نفس معین در آن جسد است و جسد و نفس دو جزء برای انسانند، یکی از ان دو جزء شریف است ... نفس راکب و جسد مرکوب است (از رسائل اخوان الصفا به‌نقل فرهنگ علوم عقلی) (دهخدا،1343) انسان در مکاتب و مذاهب و جهان‌بینی‌های مختلف تعاریف متفاوتی دارد و ادراک وی به‌طور اعم به معنای علم و آگاهی انسان از جهان بیرون و دنیای درون فلاسفه، حکما و دانشمندان ابعاد مختلفی را برای ادراک او توجیه کرده‌اند (ایروانی و خداپناهی، 1383) برخی گونه‌های ادراک را به ساحت‌های سه‌گانه (جسمانی، روانی و روحانی) نسبت داده اند (نک. نصر1386 و حجت، 1390). با توجه به موارد گفته شده، بر حسب اینکه منشأ و نوع ادراک پدید آمده در ذهن انسان چه چیز باشد می‌توان چهار بُعد ادراکی در نظر گرفت. اگر منشأ ادراک، تجربه مادّی و محصول ادراکی نیز معطوف به همین تجربه باشد، به‌عنوان بعد "جسمی" در نظر گرفته می‌شود. اما اگر منشأ ادراک تجربه‌ی مادّی ولی محصول آن متوجه امر غیر مادّی باشد با ادراکی مواجه هستیم که به بعد "روانی" مربوط است. اگر منشأ ادراک تجربه فرامادّی اما در سطح انسان (رابطه انسان با انسان) باشد، بعد "اجتماعی" مورد نظر خواهد بود و اما اگر مبدأ ادراک انسان تجربه فرا مادّی و فراانسانی باشد، مربوط به آن چیزی است که می‌توان آن را وجه "روحانی" نامید. لذا محور اول مدل مورد نظر که مربوط به جنبه‌های ادراکی تجربه انسان از محیط است به این ترتیب به‌دست آمد.



ن5. محور اول: وجوه ادراک تجربه انسان.

برای درک بهتر این محور می‌توان حس آشنایی پدید آمده در ذهن یک فرد هنگام ورود به یک کلبه روستایی را مورد بحث قرار داد. این حس می‌تواند ناشی از بازشناسی پدیده‌های ذهنی مختلفی باشد (جدول 2): [الف1]. سرمای تابشی از دیواره‌ها منطبق است با خاطره

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

جمعی زندگی نسل‌های پیشین در غار (وجه جسمانی)؛ [الف2]. تشابه شکل و بافت به‌کار رفته در کلبه با محیط طبیعی اطراف (وجه روانی)؛ [الف3]. احساس ورود به قلمرو شخصی دیگر به‌واسطه آنکه این فضا تنها از یک جانب امکان ارتباط با دیگران را فراهم می‌کند (وجه اجتماعی)؛ [الف4]. نور تابیده شده از روزن سقف در فضای نیمه تاریک اتاق ذهن فرد را متوجه مسائل فوق مادّی می‌کند که در ناخودآگاه او وجود دارد (وجه روحانی).

محور دوم: محیط تجربه

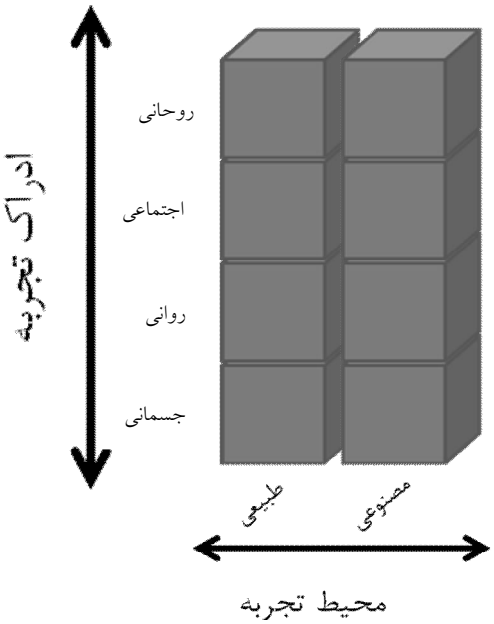
انسان بایستی در ارتباط با محیط خود مفهوم اشیاء را یاد بگیرد... به مرور زمان و افزایش تجربیات شبکه عظیمی از اطلاعات یاداندوزی شده در ذهن ما به‌وجود می‌آید و نهایتاً قادر به شناخت تمامی اشیاء می‌شویم (گروتر، 1386، 129). اگر چه اهمیت محیط در ایجاد انتظارات ذهنی از سوی همه پذیرفته شده است نوعِ محیطی که تأثیر اصلی در این زمینه دارد منشأ اختلاف در نظریه‌ها و تجویزها برای هوّیت مطلوب در معماری است. برخی عوامل ذهنیت‌دهنده را متأثر از محیط طبیعی و آنچه که از طبیعت بکر و دست نخورده برمی‌آید، می‌دانند و هرآنچه به ذات و سرشت او که برآمده از طبیعت است مرتبط باشد را دارای حیات یا همان هوّیت مطلوب فرض می‌کنند به‌عنوان مثال اکساندر به این نکته اشاره می‌کند که: «روندی هست که در آن نظام هر بنا یا شهر مستقیماً از ذات خود انسان‌ها، جانوران، گیاهان و موادی که در آن‌هاست، برمی‌آید.» (الکساندر، 1390، 7) و حتی تمایل انسان به ساختن را برآمده از سرشت طبیعت می‌داند. «انسان غریزه‌ای اصیل دارد، به اصالت آرزویمان در داشتن فرزند. این غریزه چنان است که مایلیم بخشی از طبیعت را که از کوه و چشمه و گل و سنگ ساخته شده، با چیزی که ساخته خودمان باشد کامل کنیم؛ آن چنان که ساخته ما جزئی از طبیعت و جزئی از محیط بلافصل ما باشد.» (همان، 8). عده‌ای نیز ذهن انسان را معطوف به عناصر غیرطبیعی و ساخته دست بشر می‌دانند و معتقد به سازگاری ذهن با مصنوعات هستند که از آن جمله لوکوربوزیه با این رویکرد به این مسأله اشاره می‌کند که: «این یک حقیقت است که بشر دارای یک قوه ذهنی زیرک برای سازگار کردن خود با شرایط جدید است. او یاد می‌گیرد که فرم‌های جدید و عجیب را بپذیرد و حتی آن‌ها را دوست داشته باشد» (LeCorbusier, 1931,vi). به عبارتی در این نگرش، با توجه به تعریف هوّیت (مورد نظر این مقاله)، هر چه محیط دستخوش تحولات به‌دست انسان گردد ذهن نیز خود را با آن هماهنگ می‌کند و هر چه وحدت عینیت و ذهنیت به‌واسطه مصنوع بودن محیط صورت گیرد، دستیابی به هوّیت مطلوبتر سهل‌تر خواهد بود.

به این ترتیب بستری که تجارب انباشته ذهنی را پدید آورده است، کیفیتی اساسی در مورد آن ذهنیات را معین می‌نماید؛ به‌علاوه این امر که اولویت ذهن در بازشناسی کدام دسته از این دو گونه تجربیات دانسته شود، یک ویژگی پایه در گرایش‌های نظری و عملی معماری خواهد بود و این خود، انتخاب محور اخیر را در مدل، موجه‌تر می‌سازد.

در مورد مثال کلبه در بخش قبل، هریک از چهار مورد ممکن است ناشی از تجربه با محیط طبیعی و مصنوعی باشد: به‌عنوان نمونه مثال جسمانی ارائه شده می‌تواند ناشی از این باشد که [ب1] فرد در نسل‌های متوالی در فضاهای مشابه زندگی کرده و این موضوع در ناخودآگاه جمعی او نهفته شده (تجربه مصنوعی) [ب2] یا این که همین موضوع می‌تواند به تجربه زیست نسل‌های اولیه بشر در محیط‌های طبیعی غار و انتقال

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

ژنتیک ذهنیت ناشی از این تجربه به نسل‌های بعد نسبت داده شود (تجربه طبیعی).



ن 6. محور دوم: محیط تجربه.

محور سوم: تجربه انسان در محور زمان

هر حرکتی احتیاج به زمان دارد. بدون زمان ما قادر به درک حرکت نیستیم. دنیای پیرامون ما (چنانکه ما امروز آن‌را می‌شناسیم) در طول زمان‌های بسیار زیاد به وجود آمده است (گروتر، 1386، 407). هر رویداد و رخدادی نیز وابسته به زمان است و تجربه انسان در طول زمان است که به تجربه بدل می‌گردد. به‌عبارتی تجربه حاصل انجام یک عمل ذهنی یا عینی با گذشت زمان است. علاوه بر این زمان یک عامل مؤثر و عمده در شناسایی محیط است. یک معماری علاوه بر بُعد فضایی دارای بعد زمانی نیز هست و هوّیت معماری نیز با توجه به «نظریه تداوم» آلدوروسی[11] وابسته به زمان است (پاکزاد، ۱۳۸۹،۳۳٤) لذا نقش زمان را در تعریف هوّیت نمی‌توان نادیده گرفت.

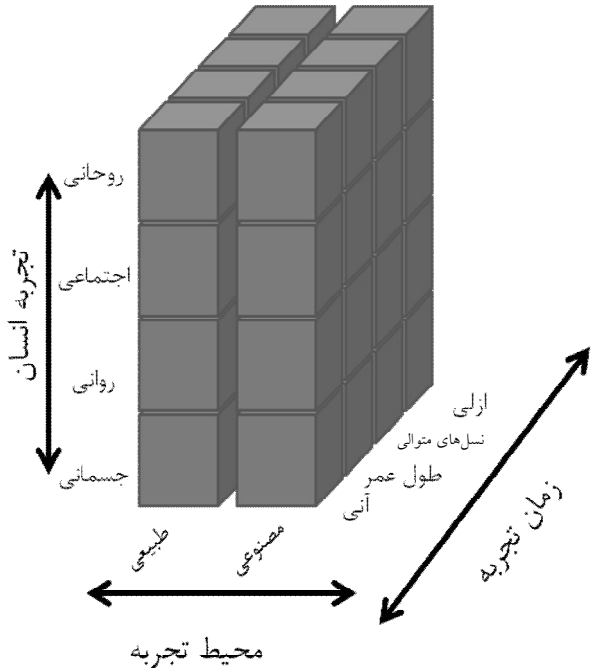
این که ذهنیت انسان در چه بازه‌ای از زمان (از آنی تا ازلی یعنی: تجربه آنی، طول عمر، نسل‌های و ازلی)، تجربه شده باشد، یکی از مشخصه‌های آن ذهنیت است که در دیدگاه‌های فلسفی و روانشناسی گوناگون مواضع مختلفی در باب آن دیده می‌شود. منظور از "تجربه آنی" آن‌دسته از تجربیاتی است که از طریق حواس پنجگانه درک می‌شوند و مبنای تئوری گشتالت براساس تجربه‌های آنی انسان شکل گرفته است، همچنان‌که لنگ می‌گوید: «نظریه گشتالت اساس امتزاج را انتقال ساختار خودانگیخته داده‌های حسّی به مغز می‌داند.» (لنگ، 1383، 97) و این نظریه بر این اساس است که اول شکل کلّی تشخیص داده می‌شود و سپس اجزای آن ثبت می‌گردند. به‌عنوان مثال در موقع نگاه کردن به یک ساختمان در وحله اول شکل ساختمان را با فرم کلّی آن را تشخیص می‌دهیم و در قدم‌های بعدی جزئیات آن‌را درک می‌کنیم (گروتر، 1386، 31). "تجربه طول عمر" به تجاربی گفته می‌شود که ممکن است در طول دوران زندگی هر فرد اتفاق بیفتد و مطالعات مربوط به این‌گونه تجارب را می‌توان در مطالعات محیط و رفتار انسان یا الگوهای رفتار و محیط ساخته شده و یا نقش علوم رفتاری در طراحی محیط جستجو کرد. محیط رفتاری مجموعه عواملی است که فرد به آن واکنش نشان می‌دهد، همچنین تصویر شناختی محیط عینی است که اساس رفتار را شکل می‌دهد (لنگ، 1383، 87). داگلاس پرتیوس[12] می‌نویسد: «باورها، نگرش‌ها، ترجیحات و دیگرجنبه‌های شخصیتی، ویژه افراد است، ولی در عین حال این ویژگی‌ها از تجربیات فرد به‌عنوان عضوی از یک خانواده، قومیت، طبقه اجتماعی و گروه‌های فرهنگی و ملّی با شیوه زندگی خاص تأثیر می‌گیرند.» (نقل شده در لنگ، 1383، 87). مراد از "تجربه نسل‌های متوالی" می‌تواند شکلی از نظریه یونگ[13] در ارتباط با ناآگاه

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

جمعی باشد یعنی تمامی تجربه‌هایی کـه در طـی تکامـل انسان و در طی قرون و اعصار به وسیله نسـل‌هـا تکـرار شـده اسـت (کـوپر، 1379 ، 56). کـوپر در ایـن بـاره می‌گوید: یونگ نظریه‌ای مرکب از تئوری ناآگـاه فـردی[14] به‌علاوه یک تئوری ناآگاه جمعی یا همگانی ارائه کرد کـه فرد را با گذشته خودش مرتبط می‌ساخت. گذشته‌ای کـه سرچشمه‌های ابدی و بنیادی نیروی روانی، در آن ذخیـره شده‌اند و یونـگ آن‌هـا را سـرنمون یـا الگوهـای ازلـی[15] نامیده اسـت (همـان). منظـور از "تجربـه ازلـی" انسـان، تجربیاتی است که در زمان محدودی که انسان برای خود تعریف کرده است نمـی‌گنجـد و بـه آن بخـش از وجـود انسانی باز می‌گردد که «در فراسوی زندگی و قیـل و قـال روزگار، گوشی شنوا به پیامی دارد کـه روی بـال خـاطره ازلی می‌شکفد.» (شایگان، 1355، 54).

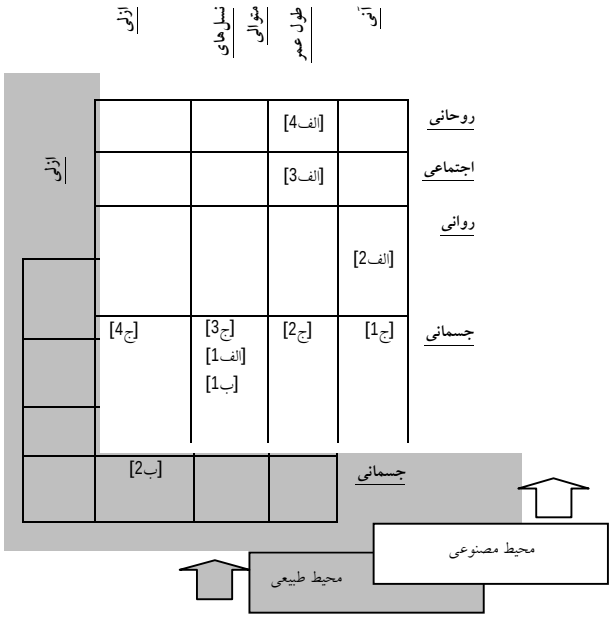
بدین ترتیب یکی دیگر از محورهای سه‌گانه مـدل هوّیت به‌دست می‌آید که رابطه این سه محور و خانه‌های مربوط به آن‌ها می‌تواند اعتبار هوّیت یـک معمـاری تا حدودی از نظر ماندگاری ذهنی معلوم نماید.

در مـورد مثـال کلبـه در بخـش قبـل و موضـوع جسمانی مورد بحث (بازشناسی مرتبط با سـرمای تابشـی از دیواره‌ها) مـی‌تـوان ایـن بازشناسـی را بـه هـر یـک از تجربیات چهارگانه در محـور زمـان منتسـب کـرد: [ج1] بازشناسی صرفاً بـه‌واسـطه کـنش و واکـنش میـان حـس لامسـه و عوامـل فیزیکـی فضـا و ایجـاد حـس آسـایش فیزیولوژیکی پدید می‌آید (تجربه آنّـی)؛ [ج2] بازشناسـی ایجاد شده در فرد ناشی از آن است کـه او تمـامی دوران کودکی خود را در فضای نیمه تاریک یک آپارتمان سپری کرده است (تجربه طول عمر)؛ [ج3] یا این که گذشـتگان او در فضـاهای مشـابه زنـدگی کـرده‌انـد و ایـن تجربـه به‌صورت ژنتیک به این فـرد منتقـل شـده اسـت (تجربـه نسل‌های متوالی)؛ [ج4] یا می‌توان موضـوع را بـه تجربـه بی زمان انتقـال وجـود انسـان از عـالم نـورانی بـه عـالم ظلمانی نسبت داد (تجربه ازلی).



ن 7. مدل رابطه وجوه انسانی و عوامل هوّیت‌بخش.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]



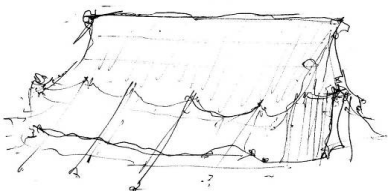
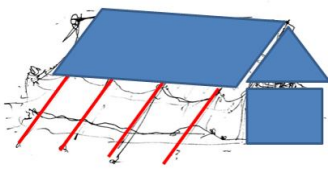
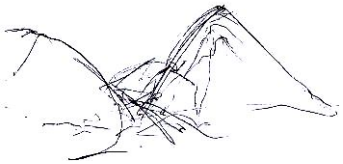
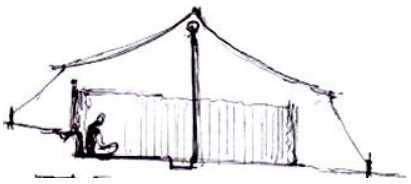
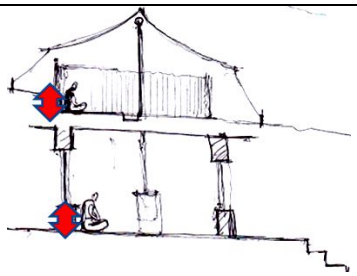
ج 2. تطبیق مثال‌های ارائه شده در مورد هر محور با مدل رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت‌بخش.

مدل رابطه وجوه انسانی و عوامل هوّیت‌بخش

این مدل که به‌گونه‌ای برآمده از عوامل تشکیل‌دهنده مفهوم هوّیت معماری است، دارای سه محور است که یک مدل سه بعدی را ایجاد کرده است. در این مدل ابعاد وجوه ادراکی انسان (به‌عنوان یک طرف تعریف هوّیت) به‌عنوان عناصر محور عمودی و محیط تجربه (عینیتی که طرف دیگر تعریف هوّیت محسوب می‌شود)، به‌عنوان اجزای محور افقی قرار داده شده‌اند و به‌واسطه اتکای بنیادین «تجربه» و کیفیات آن به «زمان» (که آن را از اجزای مهم و غیر قابل اجتناب در تعریف هوّیت قرار می‌دهد) محور سوم این مدل به زمان تجربه اختصاص یافته است. انتظار است مدلی که این گونه از بحث نظری و منطقی حاصل شده است بتواند ابزاری باشد برای تبیین سامان یافته عوامل هوّیت‌بخش در هر گونه‌ای از معماری (چرا که بحث مزبور متکی به گونه خاصی از معماری نبوده است)؛ قابلیت‌های این مدل در جدول زیر به کمک یک نمونه معماری بومی معرفی شده است؛ از آنجا که معماری بومی دارای ویژگی‌هایی است که با تمام وجوه انسانی در ارتباط است و از نظر محیطی نیز با محیط طبیعی و طبیعت در ارتباطی از نوع سازگاری و هماهنگی است (نک Oliver,1997) و علاوه بر آن، با توجه به این که معماری بومی به‌عنوان عامل ذهنیت دهنده‌ای که از نظر زمانی و مکانی در طول ادوار مختلف تاریخی همراه با انسان بوده و هست، می‌توان این نوع معماری را برای آزمایش مدل به‌دست آمده انتخاب کرد.

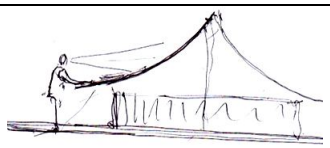
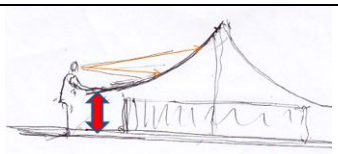
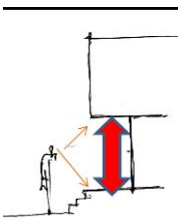
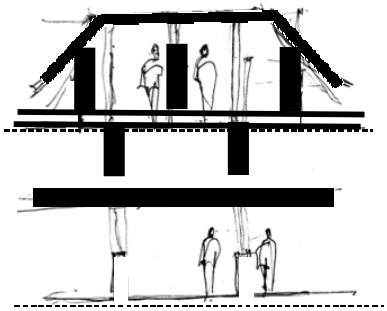
[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

در واقع در قیاس با مثلاً معماری دوران صنعتی، معماری بومی بخش‌های وسیع‌تری از مدل ارائه شده را پوشش می‌دهد و برای آزمون مناسب‌تر است. از آنجا که نگارنده دارای تجربه زندگی در معماری بومی و معاصر عشایر ایلام می‌باشد، جهت بررسی عمیق‌تر موضوع، معماری بومی این منطقه در معرض آزمایش این مدل قرار گرفته است.

تجربهٔ ذهنیت دهنده از معماری بومی	شرح یا تصویر چگونگی بازنمایی این ذهنیت در برخورد با عینیت دیگر	نمایش جایگاه آن در مدل	شرح نوع ذهنیت نمایش جایگاه آن در مدل
 سیاه چادر	  کوه‌های ایلام بعنوان تداعی کننده	1	ادراک گشتالتی سیاه چادر منجر به نوعی بازشناسی آنی می‌شود که از درک برخی از اشکال پایه در چادر و همان اشکال در محیط حاصل می‌شود مانند مثلث در کوه و چادر.
 برش عرضی از سیاه چادر	 برش از اتاق مسکن ایلام	2	ارتفاع تکیه گاه در سیاه چادر در مدت طولانی (طول عمر) ذهنیتی از مطلوبیت این ارتفاع برای تکیه دادن ایجاد می‌کند که این ویژگی در هر مکانی می‌تواند منجر به بازشناسی آن ذهنیت برای این فرد شود.

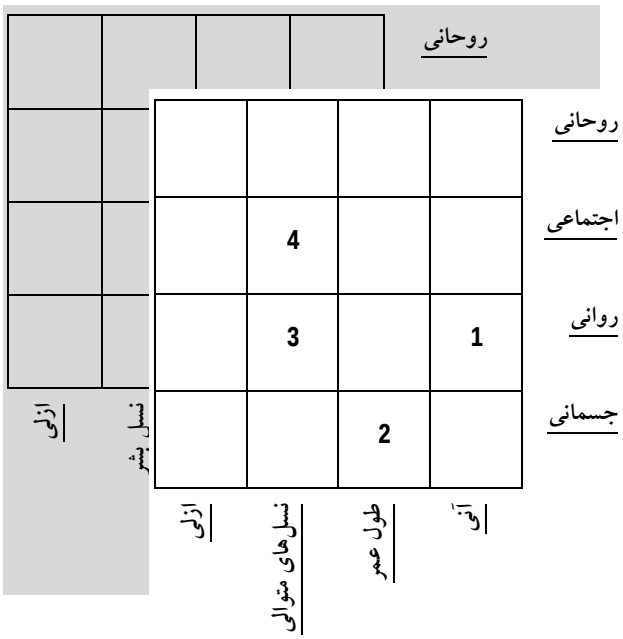
ج 3. نمونه‌ای از کاربرد مدل ارائه شده (بررسی هویت‌بخشی سیاه چادر به فضاهای زندگی افراد بومی در محیط غیر بومی): سیاه چادر نمونه‌ای از مسکن اصیل بومی در ایلام است. می‌توان فرض کرد که ذهنیت بسیاری از افراد منطقه از محیط آشنا خودآگاه یا ناخودآگاه متاثر از این نوع محیط باشد و این افراد در مواجهه با تجربیات کالبدی جدید برخی از وجوه این ذهنیت را بازشناسی و از محیط جدید احراز هوّیت کنند. در این جدول برخی از این گونه تجارب محیطی (در محیطی غیر از محیط بومی که توسط افراد بومی ساخته شده است و نگارنده به عنوان یک فرد بومی خود با آن برخورد داشته یا در واکنش‌های دیگر افراد بومی مشاهده کرده است)، به‌عنوان پدیده‌های هوّیت به کمک مدل مورد تحلیل قرار گرفته است. به این ترتیب که نسبت ذهنیت بازشناسی شده از محیط غیر بومی به تجربه‌ای خاص از محیط بومی نسبت داده شده و سپس جایگاه این تجربه در مدل مشخص شده است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

تجربهٔ ذهنیت دهنده از معماری بومی	شرح یا تصویر چگونگی بازنمایی این ذهنیت در برخورد با عینیت دیگر	نمایش جایگاه آن در مدل	شرح نوع ذهنیت نمایش جایگاه آن در مدل
 برش عرضی از سیاه چادر	  برش از ورودی کم ارتفاع مسکن ایلام	3	**تجربه چندین نسل از افراد بومی از سکونتگاهی که ارتفاع آن کوتاه و سقف آن برای ناظر معمولی در دسترس حس می‌شود می‌تواند این الگو از نسبت ارتفاع سقف و ناظر را به صورت ناخودآگاه در افراد نسلی که فاقد تجربه مستقیم محیط بومی بوده‌اند (بعنوان یک ویژگی ذهنی از مسکن) نهفته کند و این ویژگی در صورت بروز در محیط دیگر منجر به بازشناسی ذهنی و احراز هوّیت شود.**
 برش طولی از سیاه چادر	 برش از ارتباط افقی اتاق ها در مسکن مردمی ایلام	4	**عدم اتصال دیواره‌ها به سقف در سیاه چادر و حس به هم‌پیوستگی فضا در ارتفاع بالا نوعی ذهنیت خاص از هم‌پیوندی اجتماعی فضاهای خانه را در ذهن فرد دارای تجربه از فضای بومی جایگزین می‌کند که در طول نسل‌های متوالی بعنوان کیفیتی ناخودآگاه در این افراد باقی می‌ماند. مطلوب دیده شدن پنجره‌ای بین اتاق‌ها که تا سقف امتداد دارد در نسل فعلی این افراد (که لزوماً تجربه زندگی سیاه چادر را ندارد) می‌تواند ناشی از تداعی ذهنی هم‌پیوندی فضایی با مفهوم سکونت (به معنی زندگی جمعی یا باهم بودن) باشد.**

ادامه ج 3. نمونه‌ای از کاربرد مدل ارائه شده (بررسی هویت‌بخشی سیاه چادر به فضاهای زندگی افراد بومی در محیط غیر بومی): سیاه چادر نمونه‌ای از مسکن اصیل بومی در ایلام است. می‌توان فرض کرد که ذهنیت بسیاری از افراد منطقه از محیط آشنا خودآگاه یا ناخودآگاه متاثر از این نوع محیط باشد و این افراد در مواجهه با تجربیات کالبدی جدید برخی از وجوه این ذهنیت را بازشناسی و از محیط جدید احراز هوّیت کنند. در این جدول برخی از این گونه تجارب محیطی (در محیطی غیر از محیط بومی که توسط افراد بومی ساخته شده است و نگارنده به عنوان یک فرد بومی خود با آن برخورد داشته یا در واکنش‌های دیگر افراد بومی مشاهده کرده است)، به‌عنوان پدیده‌های هوّیت به کمک مدل مورد تحلیل قرار گرفته است. به این ترتیب که نسبت ذهنیت بازشناسی شده از محیط غیر بومی به تجربه‌ای خاص از محیط بومی نسبت داده شده و سپس جایگاه این تجربه در مدل مشخص شده است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]



ج 4. تطبیق موارد ارائه شده در جدول 2 با مدل رابطه وجوه انسانی و عوامل هوّیت‌بخش.

نتیجه

تعریف هوّیت به‌عنوان وحدت تصور ذهنی با عینیت، خود منجر به حالات مختلفی از هوّیت (حالات چهارگانه‌ای که در بخش اول آمده است) خواهد شد که مفهوم مطلق هوّیت معماری تنها به یکی از آن‌ها (حالتی که معماری نماینده مفهومی دیگر مانند جامعه یا فرد در نظر گرفته نشود بلکه بماهو معماری مورد نظر باشد) قابل تعلق است که در اینجا وجوه مختلف آن مورد بررسی قرار گرفت.

پژوهش حاضر برای ساماندهی عوامل تشکیل‌دهنده نوع فوق از هوّیت معماری، منجر به یک مدل سه‌محوری شده است که محورهای آن‌را "ادراک تجربه" (جسمانی، روانی، اجتماعی و روحانی) "محیط تجربه "(طبیعی و مصنوعی) و "زمان تجربه"(آنّی، طول عمر، نسل‌های متوالی و ازلی) تشکیل می‌دهد و مجموعاً 32 گونه از عوامل هوّیت‌بخش را معرفی می‌کند که در نظام معین با هم ارتباط دارند. با این ترتیب هر موضوع مرتبط با هوّیت مطلق معماری جایگاه خاص خود را در این مدل می‌یابد (مانند مثالی که در مورد سیاه چادر اشاره گردید) و نیز به کمک مدل می‌توان عواملی که تاکنون در بحث هوّیت‌بخشی یک پدیده معماری مورد توجه قرار نگرفته را حدس زده و به‌عنوان یک فرضیه مورد تحقیق علمی قرار داد. به‌علاوه به کمک این مدل می‌توان وجوهی را برای تداوم دائمی هوّیت بخشی یک معماری (مانند معماری بومی) حتی پس از گذشت دوران آن فرض کرد و به بوته آزمایش گذاشت. در نتیجه حتی اگر افرادی همه وجوه انسانی را قبول نداشته باشند بازهم جنبه‌هایی در معماری مورد نظر وجود خواهد داشت که برای این افراد هم معتبر است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

پی نوشت

1. Aldo Van Ayck
آلدوفن آیک (هلند، 1918-1998) معمار و شهرساز و یکی از مهم‌ترین مخالفان کارکردگرایی در دوره خود بود.

2. منظور از چیز با ارزش، چیزی است که به انسانیت انسان کمک کرده باشد.

3. N.John Habraken

4. جدول گِدِس (Geddes) نوعی مدلسازی از مقولات فکری براساس تحلیلی دو عاملی است (Islami,1998,197).
گِدِس (اسکاتلند، 1854-1932)، متفکر برنامه‌ریزی شهری در ابتدای قرن بیستم بود.

5. منظور از ظرفی برای مظروف در مفاهیم معماری تناسب بین خواست‌ها و نیازهای کاربر و کالبد معماری است. به این صورت، اصل در معماری محتوای فضاست که همان شکل زندگی است و کالبد به‌عنوان ظرف دربرگیرنده آن باید با آن هماهنگ شود.

6. مُدرَک (شیء یا آبژه)، یک موجود یا مشخصاتی است که در آن وجود دارد و مُدرِک (ذهن یا سوژه)، کسی است که آن‌را مورد ادراک قرار می‌دهد و منظور از رابطه مُدرِک و مُدرَک این است که معماری یک چیز ادراک شدنی است که توسط انسان درک می‌شود و هر انسانی با توجه به انباشت ذهنی خود آن‌را درک می‌کند.

7. به‌عنوان مثال نک. نقره‌کار، 1387و تقوایی، 1391؛ نقره‌کار در جملات ابتدایی کتاب صراحتاً اشاره کرده که هویت همان شخصیت است. تقوایی نیز در واژه‌شناسی هویت تعاریف مبتنی بر ویژگی‌های مُدرَک را بعنوان هویت ارائه کرده است که در اینجا از آن به‌عنوان شخصیت یاد شده است.

8. Personalizing

9. C. Alexander

10. perception: بشر به‌عنوان گیرنده، اطلاعات را از طریق حواس پنجگانه‌اش درک می‌کند و در مغز خود به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پردازد (گروتر، 1375، 2) این فرآیند ادراک خوانده می‌شود.

11. Aldo Rossi

12. C. Douglas Porteous

13. C. Jung

14. یکی از تئوری‌های فراگیر فروید که براساس مطالعات وی درباره مضامین ثابت در خیالات و رؤیاهای بیمارانش و همین طور اسطوره‌های بدوی و حکایات عامیانه شکل گرفته است.

15. Archetype

فهرست منابع

- اقبالی، سید رحمان. 1378، هوّیت معماری معاصر: بررسی تطبیقی نظریه‌ها و تجربه‌ها، رساله دکتری معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران.
- ایروانی، محمود؛ خداپناهی، محمد کریم. 1383، روانشناسی احساس و ادراک، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- پاکزاد، جهانشاه. 1389، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (2)، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران.
- پاکزاد، جهانشاه. 1375، «هوّیت و این همانی با فضا»، در نشریه علمی-پژوهشی صفّه، سال ششم شماره های بیست و یکم و بیست و دوم (صص 100تا 106)،دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- تقوایی، سید حسین. 1391، «از سبک تا هوّیت در معماری»، در نشریه علمی-پژوهشی هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره 17، شماره 2، دانشگاه تهران، تهران.
- حجت، مهدی. 1390، «تقریظ»، در معماری و راز جاودانگی، نوشته کریستوفر الکساندر، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- حجت، مهدی. 1387، «آشیانی برای مرغ باغ ملکوت»، در نشریه آینه خیال، شماره 9، صص 84-88
- دهخدا، علی اکبر. 1343، لغت نامه فارسی، جلد دهم، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، تهران.
- راپاپورت، آموس. 1384، معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی، ترجمه فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- راپاپورت، آموس. 1388، انسان‌شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، انتشارات حرفه هنرمند، چاپ اول، تهران.
- شایگان، دایوش. 1355، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، انتشارات امیر کبیر، تهران.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

- شولتز، کریستیان نوربرگ. 1382، گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، انتشارات جان جهان، چاپ اول، تهران.
- فلاحت، محمدصادق؛ نوحی، سمیرا. 1391، «ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری»، در نشریه علمی-پژوهشی هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره 17، شماره 1، دانشگاه تهران، تهران.
- الکساندر، کریستوفر. 1390، معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- کوپر، کلیر. 1379، «خانه نمادی از خویشتن»، در مبانی فلسفی و روانشناختی فضا، ترجمه و گزیده آرش ارباب جلفایی، نشر خاک، تهران.
- گروتر، یورگ. 1375، زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه جهانشاه پاکزاد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- لنگ، جان. 1383، آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- معماریان، غلامحسین. 1376 الف، آشنایی با معماری مسکونی ایران: گونه‌شناسی درونگرا، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- معماریان، غلامحسین. 1376ب، آشنایی با معماری مسکونی ایران: گونه‌شناسی برونگرا، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- نصر، سید حسین. 1386، در جستجوی امر قدسی، ترجمه مصطفی شهرآئینی، نشر نی، تهران.
- نقره کار، عبدالحمید. 1387، درآمدی بر هویّت اسلامی در معماری، همکاران: مهدی حمزه نژاد و علی‌محمد رنجبر کرمانی، ویراستاران: علی محمد رنجبر کرمانی و نعیم اورازانی، شرکت طرح و نشر پیام سیما وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری، تهران.
- هابراکن، جان. 1367، گونه‌گونی‌ها در خانه‌سازی، ترجمه گل‌آرا فریدیان، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

- Alexander, Christopher. (2005), The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of Universe, V.3, A Vision of a Living World, Center for Environmental Structure, USA.

- De Ventos, X., (1980), "The Sociology of Semiology", in *Signs, Symbols and Architecture*, (eds. Broadbent, De Ventos & Jencks) ,John Wiley & Sons Inc
- Girardo, Diane. (1996), Architecture after Modernism, Published by Thames and Hudson, Ltd, London.
- Heidegger, Martin. (1971), "Building, Dwelling, Thinking", in *Rethinking Architecture (A Reader in Cultural Theory*), (ed. N. Leach), Routledge, New York, pp.94-104.
- Islami, S. Golamreza. (1998), Endogenous Development: A model for the Process of Man-Environment Transaction, Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy, Faculty of Environmental studies, Edinburgh College of Art, Department of Architecture, Heriot-Watt University.
- Jencks, Charles. (1980), "The Architectural Sign", in *Signs, Symbols and Architecture*, (eds. Broadbent, De Ventos & Jencks) ,John Wiley & Sons Inc.
- Lawson, Bryan. (2001), The Language of Space, Architectural Press, Oxford Auckland Boston Johannesburg Melbourne New Delhi.
- Le Corbusier. (1931), Towards a New Architecture, translated by: Fredrick Etchells, Originally published: J.Rodker, London, Dover edition, reprint 1986, New York.
- Oliver, Paul. (1997), Encyclopedia of Vernacular Architecture of the World, published by Oxford Institute for Sustainable Development and Oxford Brookes University.
- Sharr, Adam. (2006), Heidegger's Hut, Published by The MIT press.
- Tzonis, Alexander; Lefaivre, Liane. (1997), Architecture in Europe: Memory and Invention since 1968, Published by Thames & Hudson.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]